

شیعیان افغانستان

کتاب شیعیان افغانستان را محمدعزیز بختیاری به راهنمایی محمود تقی‌زاده داوری در سال ۱۳۸۵ نگاشته است. اثر یادشده، نه فصل دارد و در آن مطالبی درباره تاریخ، اقتصاد، جمعیت، اوضاع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، آموزش و پرورش و تعلیم مذهبی شیعیان افغانستان آمده است.

نگارنده فصل اول را با چشم‌اندازی کلی از افغانستان آغاز و با تبیین این سؤال که تشیع چیست؟ و شیعه کیست؟ تفاوت‌های عمده شیعه و سنی را بیان کرده و در ادامه سه شاخه مهم تشیع (اثنی‌عشری، زیدی و اسماعیلی) را توضیح داده و توصیف کرده است.

فصل دوم دربردارنده شمه‌ای کلی از تاریخ افغانستان است که در آن چگونگی پذیرش تشیع و بسترهای آن بیان و اوضاع شیعیان در این منطقه در دوره‌های اموی، عباسی، مغولان، افغانان (زمان احمدخان درانی به بعد مد نظر است) و حتی تا دوره انقلاب اسلامی و به طور مشخص تا سال ۱۳۷۳ اشاره شده است.

جمعیت‌شناسی عنوانی است که نگارنده برای فصل سوم بر گزیده است. او در این فصل به مباحث جمعیت‌شناسی شیعیان در افغانستان توجه کرده است. فصل چهارم کتاب، اقتصاد و معیشت، کشاورزی، صنعت، محصولات دامی و زراعی را عرصه پژوهش خود قرار داده است. فصل پنجم با رویکردی متفاوت، درباره سیاست و معرفی احزاب در افغانستان بحث کرده است. به نظر می‌آید چنین فصول کتاب شیوه خاصی ندارد؛ زیرا بی‌درنگ بعد از سیاست، در فصل ششم توجه نگارنده به تعلیم و تربیت و مدارس علوم دینی و چگونگی تأسیس مکتب‌خانه‌ها جلب می‌شود. در مبحث فرهنگ، که عنوان فصل هشتم کتاب است، اعیاد، مراسم مذهبی، ازدواج و عزاداری نیز توضیح داده شده است. مذهب عنوان آخرین فصل کتاب و تمة آن به شمار می‌آید. بختیاری در این فصل باورهای مذهبی و تأثیر این اعتقادات را بر عمل و اندیشه شیعیان بررسی کرده است.

در سنجش و ارزیابی علمی این اثر، در کل نمی‌توان عنوان یک اثر تاریخی به کتاب فوق داد؛ زیرا تاریخ فقط فصلی از کتاب بختیاری است. از سوی دیگر، پراکنده‌گویی در همه عرصه‌ها و طولانی بودن محدوده پژوهشی از غنای اثر او کاسته است. مزیتی را که می‌توان سواي ایرادها و نواقص بی‌شمار کتاب برشمرد، حضور خود نویسنده در افغانستان است، به طوری که صحت و سقم داده‌ها را به عینه دیده و همان گونه نقل کرده است. ||



کتابی به نام «ازاله الخفاء» در رد شیعه نوشت و رساله «رد بر روافض» از شیخ احمد سرهندی را به عربی ترجمه کرد. فرزندش شاه عبدالعزیز دهلوی (متوفی ۱۲۳۹ ق) نیز، با احساس خطر از رشد و گسترش تشیع در هند، کتاب «تحفه اثنی عشریه» را با لحنی تند و روشی غیرعلمی در رد مذهب شیعه نوشت که خود سبب اختلاف مسلمانان هند گردید و واکنش شیعیان را به دنبال داشت، به گونه‌ای که برخی از بزرگان علمای شیعه هند مانند میرزا محمد بن احمدخان طبیب کشمیری دهلوی (متوفی ۱۲۳۵ ق)، سید دلدار علی نقوی لکهنوی (متوفی ۱۲۳۵ ق) و فرزندش سلطان‌العلماء سید محمد بن سید دلدار علی (متوفی ۱۲۸۴ ق) آثار متعددی در رد این کتاب نوشتند، اما مهم‌ترین و جامع‌ترین رد بر «تحفه اثنی عشریه»، کتاب عظیم و شریف «عبارات الانوار» از میر حامد حسین لکهنوی هندی (م ۱۸ صفر ۱۳۰۶ ق) است. بنابراین زمینه ضد شیعه بودن در اندیشه دثوبندیه کاملاً وجود دارد و وهابیت از همین زمینه استفاده کامل کرده و تأکید بر این جنبه، به ظهور طالبانسم منجر شده است. البته از زمان پیدایش طالبانسم، همواره بسیاری از علمای دارالعلوم دثوبند با برخی از رفتارهای افراطی و ضداسلامی طالبان و باقی گروه‌های جهادی پاکستانی مانند آنها، به‌ویژه در کشتار شیعیان، مخالفت کرده‌اند و حتی در فوریه ۲۰۰۸ م کنفرانس ضد تروریسم توسط دارالعلوم برگزار شد. بنابراین نوع رفتار طالبان با شیعیان بیش از آنکه برآمده از ریشه‌های اصیل مکتب دثوبندیه باشد، تأثیرپذیرفته از نفوذ افراطی‌های وهابی و سلفی در دارالعلوم دثوبند و تأمین مالی طلاب افغانی دثوبندی توسط عربستان سعودی و به تبع آن نشر آموزه‌های وهابیت تکفیری است که به کشتار شیعیان منجر می‌شود.

وقتی رژیم طالبان در افغانستان سر بر آورد، کشوری که کاملاً از آنان حمایت و پشتیبانی کرد، عربستان سعودی بود. عربستان ادعای رهبری جهان اسلام را دارد و ایران شیعه را جدی‌ترین رقیب خود احساس می‌کند؛ از این رو آل سعود از سال‌ها پیش بر سوق دادن قوی‌ترین جریان اسلامی سنی در مجاورت ایران، یعنی دثوبندیه، به سمت سلفی‌گری و وهابیت سرمایه‌گذاری کرد و توانست از درخت دثوبندیه میوه‌های خونین چون طالبان برداشت کند. ایران نیز می‌توانست و می‌تواند در جنبه صوفیانه دثوبندیه سرمایه‌گذاری کند؛ زیرا تصوف بدون حب و بلکه توجه ویژه به اهل بیت (ع) متصور نیست و نیز وهابیان تکفیری بسیار با صوفیه مخالف هستند و آنان را چون شیعیان مشرک می‌دانند. افزون بر این، دثوبندیه از حیث اعتقادات کلامی با شیعیان دوازده‌امامی اشتراکاتی دارند که اتفاقاً بنیان وهابیت بر نفی آنها استوار است؛ برای نمونه دثوبندیه زیارت، توسل و تبرک را جایز می‌دانند و شیخ رشید احمد گنگوہی، از بنیان‌گذاران دارالعلوم دثوبند، رساله‌ای به نام «زبدہ المناسک فی فضل زیارہ المدینہ المنورہ» دارد که بارها چاپ شده است. علمای اصیل دثوبندیه از منتقدان جدی ابن تیمیہ و محمد بن عبدالوہاب بوده‌اند و آشکارا به مخالفت شدید با این دو و وهابیان برخاسته‌اند و همین مسئله سبب مخالفت کاملاً جدی وهابیان با دثوبندیه و بدعت‌گذار دانستن آنان و حتی گاهی مشرک خواندن و تکفیر آنان شده است. بنابراین همان گونه که از جهاتی زمینه شیعه‌ستیزی در دثوبندیه فراهم بود و وهابیان از آن به نفع خود بهره بردند، زمینه وهابی‌ستیزی نیز بسیار مهیاست و شیعیان و صوفیان می‌توانند با استفاده از این زمینه شکافی عمیق بین دثوبندیه و وهابیت ایجاد کنند.

در افغانستان زمینه پیوند بدنه اهل تسنن و شیعیان بسیار فراهم است و برای نمونه شیعه و سنی در کنار هم در مزارشریف یا کابل، نوروز را با قرار گرفتن در زیر پرچم و علمی به نام نامی امیرالمؤمنین (ع) جشن می‌گیرند. در مجالس ذکر صوفیان اهل تسنن نیز اشعاری در مناقب و فضایل امام علی و امام رضا (ع) خوانده می‌شود. امید است که از این ظرفیت‌ها استفاده شود و برادران شیعه و سنی در برابر وهابیت و طالبان و برادر کشی اسلامی صفی از وحدت و تعامل پدید آورند. ||